

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دومنیکو لوسوردو
برگردان از: خ. طه‌وری
فرستنده: علی مشرف
۱۴ جنوری ۲۰۲۰



وقتی نیروهای چپ در صحنه نیستند... - ۱۶

۷. از دیکتاتوری نظامی به «قیمومیت دمکراتیک»

از این طریق باید ذات واقعی «انقلاب‌های رنگین»، یعنی موج دوم کودتاهایی که از طرف غرب سازمان داده شد، روشن شده باشد ولی باید عناصر پایدار و متفاوت آن در مقابل موج اول مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. باید در نظر داشت که با وجود پیروزی واشنگتن پس از پایان جنگ سرد، اگر مقتضیات ایجاب کند، بازگشت به رژیم گذشته به هیچ‌وجه منتفی نیست. در سال ۱۹۹۱ در الجزیره وقتی نظامیان پیروزی جبهه نجات اسلامی FIS را باطل اعلام کردند، هیچ‌کس شاکي نشد. در سال ۲۰۰۶ (و سال‌های بعد از آن) ایالات متحده با هماهنگی اسرائیل و احزاب «معتدل» فلسطینی نتایج انتخابات آزادی را که حماس را به قدرت رساند، لغو کرد. در تابستان ۲۰۱۳، وزیر امور خارجه آمریکا «جان کری» حداقل در آغاز، کودتا در مصر را که رئیس‌جمهور منتخب مردم این کشور «مرسی» را سرنگون کرد و او را به زندان افکند، مورد تأیید قرار داد و آنرا روند گذار امیدوار کننده‌ای به دمکراسی نامید. از خاورمیانه به امریکای لاتین برویم. وقتی که در سال ۲۰۰۲ یک کودتای نظامی رئیس‌جمهور ونزوئلا هوگو چاوز را که به طریق دمکراتیک انتخاب شده و مورد اجماع گسترده خلق بود، سرنگون کرد، ایالات متحده آمریکا (و همپیمانان و دست‌نشاندهانش) نه تنها مشکلی نداشتند، بلکه حتی عجله کردند تا وقایع روی داده را به رسمیت بشناسند ولی بعد به خاطر قیام گسترده مردم که کودتاگران را به فرار واداشت و دمکراسی را در کشور مجدداً احیاء کرد، بسیار ناراحت و ناراضی شدند.

روز ۲۸ جون ۲۰۰۹ در هندوراس «مانوئل زلایا» رئیس‌جمهور این کشور که به طور دمکراتیک انتخاب شده بود و متهم بود که به ونزوئلا و چاوز سمپاتی دارد از طرف افسران کودتاگر دستگیر شد و به کوستاریکا تبعید گردید.

واشنگتن تنها به تذکر کوتاهی قناعت کرد که آن هم به زودی به دست فراموشی سپرده شد و روابط با حکام جدید به سرعت عادی گردید. در مورد روسیه شاهد بودیم که یلتسین دستور حمله به مجلس را صادر کرد.

حال به هر شکل هم که موضع‌گیری‌های امریکا در موارد مختلف ارزیابی شود، آنچه مسلم است سر باز زدن از قبول اصول و قواعد دموکراسی و نتایج انتخابات از سوی این کشور است.

تا اینجا ما شاهد پیوستگی با گذشته بودیم، حال ببینیم عدم پیوستگی‌ها کجا بود. تغییر رژیمی که با خشونت ولی بدون کمک کودتای کلاسیک نظامی صورت می‌گیرد دارای برخی خصایص تکراری است:

الف) قدرتی که مورد نظر است در ابتداء از راه یک سازوکار بین‌المللی منزوی و بدنام و بی‌ثبات می‌شود و سپس به برکت خشونت که از پائین و ظاهراً از درون سرچشمه می‌گیرد ولی در سطح مالی و سازماندهی نهایتاً از خارج و از بالا مورد حمایت است، با یک ضربه نهائی سرنگون می‌گردد: این نمونه در بلغارستان و البانی و گرجستان انجام شد. ب) در فاز نهائی آماده ساختن مقدمات و یا در آستانه غلیان، کودتاهای موج دوم درست مانند جنگ‌های انسان‌دوستانه به کمک یک دروغ و یا یک صحنه‌سازی و یا یک اقدام تحریک‌آمیز خونین مردم را متأثر کرده و تروریسم برافروختگی را به اوج رسانده و فشار برای اعمال ضربه نهائی را تشدید می‌کند: منباب مثال قصر فرعونى در گرجستان که به پای شوارنادزه نوشته شد و یا دستکاری هر چند نافرجایی که در سال ۲۰۰۹ در ایران صورت گرفت و یا نقش تعیین کننده تکثیراندازان، هر چند ناشناس در فبروری ۲۰۱۴ در اوکراین.

ج) خشونت تعیین کننده از پائین (و در واقع از بالا و خارج) اگر از طرف غرب که با قاطعیت تصمیم می‌گیرد چه وقت انتخابات قانونی بوده و چه وقت باید خشونت به کار برده شود، مورد حمایت قرار گیرد، عمدتاً نامحسوس می‌ماند و معمولاً جنجالی بر پا نمی‌کند.

فراسوی جدید بودن تاکتیک (یعنی استفاده بدون مانع اخلاقی از رسانه‌ها در طی جنگ و عملیات روانی) باید تازه‌های سیاسی موج دوم را نیز در نظر داشت. در زمانی که نیروی کششی که از جنبش کمونیستی سرچشمه می‌گرفت بیش از هر زمان دیگری رشد یافته بود، اولین موج به طور معمول به کودتاهای نظامی می‌انجامید که از طرف ایالات متحده امریکابه جریان می‌افتاد و به خاطر فشار انظار عمومی معمولاً استتار می‌شد. به عکس، موج دوم که از طرف غرب، که اکنون برتری مطلق خود را می‌توانست در کنار Hard Power با عبارات «Soft Power» نیز ترویج کند، اغلب به استقرار دموکراسی‌هایی می‌انجامد که زیر قیمومیت واشنگتن و یا بروکسل قرار دارد که به ایجاد «دموکراسی‌های محافظت شده» و یا «تحت‌الحمايه‌های دموکراتیک» می‌انجامد و غرب این حق را برای خود قایل است که هر آن مشروعیت آن‌ها را لغو کند.

به طور کلی می‌توان گفت سیاست‌هایی را که غرب امروز دنبال می‌کند، هدفش تبدیل کل جهان به یک «بازار آزاد» و یک «دموکراسی» می‌باشد که به عنوان «بازار سیاسی آزاد» طراحی شده است، آزاد برای کالاها، آزاد برای «ارزش‌ها» و آزاد برای برتری عظیم رسانه‌ی ایالات متحده امریکا و همپیمانانش. با در نظر گرفتن برتری روشن در همه سطوح و همین‌طور تجربیات فوق‌العاده سازمان‌های جاسوسی و آژانس‌های روابط عمومی و نهادهای غیردولتی یعنی «اغواگران مخفی» آن، «ساحران ضمیر ناخودآگاه» آن، فرستادگان آن که از مدت‌ها پیش تجربه آموخته اند که چگونه می‌توان در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت کرد، غرب به پیروزی نهائی خویش کاملاً اطمینان دارد. و بیش‌تر از آن، غرب به برکت کنترل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و مراکز بین‌المللی اقتصادی و مالی دیگر می‌تواند دولت‌های دوست را مورد تفقد قرار دهد و کشورهای خصم و یا غیرقابل اعتماد را با معضلات سنگینی روبه‌رو سازد.

غرب عموماً این حق را برای خود قایل است که با قاطعیت در مورد مشروعیت انتخابات و یا مجاز بودن اعتراضات خیابانی و یا اقدامات پولیس و یا اعلام شرایط اضطراری که استفاده از خشونت را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد، تصمیم بگیرد و نهایتاً غرب می‌تواند رؤسای کشورهای و دولت‌ها، اعضای دولت‌ها، وزراء و یا کارمندان دولتی را تهدید به معرفی به دیوان کیفری بین‌المللی نماید و یا به عکس آزادی آنان را تضمین کند. (مقایسه کنید با فصل ۶ بخش ۳)

دو مورد به عنوان نمونه. در سال‌های پسین پیروزی ایالات متحده آمریکا در جنگ سرد یک روشنفکر معتبر روس که تا چرخش سال ۱۹۸۹ یک دگراندیش خستگی‌ناپذیر در مقابل رژیم کمونیستی محسوب می‌شد به این نتیجه رسید که کشورش در واقع در حال تبدیل به یک «دمکراسی استعماری» است. در حقیقت خصوصی‌سازی بی‌رویه و یا تصاحب خصوصی اقتصاد دولتی نه تنها سلب مالکیت از توده‌های مردم به نفع محفل کوچکی از افراد ممتاز را به دنبال داشت، بلکه همین‌طور از ملت روسیه سلب مالکیت کرد: بخش عظیمی از ثروت ملت در منابع انرژی به دست پلوتوکرات‌ها و کلبتوکرات‌ها و محافل فراملیتی افتاد که نقطه اتکایشان نهایتاً واشنگتن و یا بروکسل بود. ایالات متحده و اتحادیه اروپایی از ضعف رئیس‌جمهور دایم‌الخمر روسیه که نه می‌خواست و نه می‌توانست گامی بردارد استفاده کرده و توانستند روسیه را ساده‌تر کنترل کنند. این یک «دمکراسی استعماری» و یا «تحت‌الحمايه دمکراتیک» بود که می‌توانست فقط مورد ستایش گرم غرب قرار گیرد. ولی وقتی پوتین کمر همت به احیای حاکمیت کشور بست، غرب بلافاصله شکوه و شکایت را آغاز کرد که اصول دمکراتیک مورد توجه قرار نمی‌گیرد و زیر پا گذارده می‌شود. و این اتهام با این‌که رهبر جدید از طریق دمکراتیک به قدرت رسیده بود و از حمایت به مراتب گسترده‌تر مردم برخوردار بود و کوشش می‌کرد تا حدی حقوق اقتصادی و اجتماعی مردم را احیاء کند و خلاف پلنتسین قدرت خود را به کمک بمباران مجلس تثبیت نکرده بود، به هیچ‌وجه خفیف‌تر نشد.

نمونه دوم اوکراین است. در آستانه کودتا واشنگتن و بروکسل و برلین در تعیین رهبر آینده این کشور مسابقه گذاشتند. درگیری پرهیجان ولی عاری از تلخ‌کامی و ناجوانمردی نبود اما هیچ‌یک از پایتخت‌های نامبرده تردیدی نداشت که انتخاب رهبر، حق غرب است و از این‌رو مخفی و یا آشکار در امور داخلی کشوری که باید مستقل و حاکم می‌بود، دخالت کرد و اپوزیسیونی را که از اعمال خشونت اباہ نداشت و مانند یک قدرت مقابل خود را سازماندهی کرده بود، مورد حمایت مالی قرار داد. ایالات متحده و اتحادیه اروپایی این نیرو را در چارچوب قواعد «تحت‌الحمايه دمکراتیک» به عنوان قدرت مشروع به رسمیت شناختند.

«تحت‌الحمايه دمکراتیک» نسبت به مقوله «دمکراسی استعماری» زمینه گسترده‌تری را دربر می‌گیرد و در ضمن به مراتب مناسب‌تر از آن است. کشورهایی که مجبور اند «تحت‌الحمايه دمکراتیک» را تحمل کنند، می‌توانند بسته به تناسب قدرت و یا وضعیت جغرافیایی و یا ژئوپلیتیک و یا وضعیت‌های کاملاً مختلف، از وابستگی کمتر و یا بیش‌تری برخوردار باشند: در برخی از موارد مشخص وابستگی اقتصادی تا حد از دست دادن حاکمیت پولی پیش می‌رود (دالر آمریکا جایگزین ارز محلی می‌گردد)؛ «همکاری» سیاسی می‌تواند تا شرکت مستقیم کم‌بیش کارشناسان امریکائی و یا بین‌المللی ادامه داشته باشد؛ «همکاری» نظامی می‌تواند به معنای ایجاد پایگاه نظامی در این و یا آن کشور و یا شرکت سربازان در جنگ‌های نواستعماری ایالات متحده و یا ناتو باشد. اما نهایتاً این امر ثابت می‌ماند که تنها غرب مجاز است در مورد مشروعیت دمکراتیک تصمیم بگیرد و تهدید به خشونت مانند آتش زیر خاکستر هر چند زیاد ملموس نیست ولی همواره حضور دارد:

واشنگتن و بروکسل همواره این حق را برای خود قایلند که بدون اجازه شورای امنیت ملل متحد، علیه کشورها و رژیم‌هایی که از طرف آن‌ها طرد شده اند تحریم‌های نابود کننده اعمال کنند و یا جنگ‌های واقعی به راه اندازند.

قسمت های قبلی نوشته را می توانید در لینک ذیل بخوانید:

<http://www.edalat.org/ketabkhaneh/VaqtiNirouhayeChapDarSahnehNistand.pdf>